

آدم‌های باجنبه!



وارد تالار ۱ می‌شوم. «نسترن» را نمی‌شناسم؛ پست گذاشته:

من و همسرم خیلی باهم صمیمی هستیم؛ عین دوتا دوست. در هر موردی با هم مشورت و گفتگو می‌کنیم، ولی به‌هرحال اون مرده و من زن؛ روحيات‌مون باهم فرق داره.

می‌خواستم نظرتونو درباره ماهواره بدونم. ما بیش‌تر از یک ساله که ماهواره داریم. البته همسرم نماز می‌خونه و به خیلی چیزها اعتقاد داره، ولی خانواده مذهبی‌ای نداره.

اوایل یک‌کم از این‌که زن‌ها را بدحجاب و نیمه‌برهنه می‌دید، ناراحت بودم، ولی وقتی بهش گفتم، گفت: «برای من فرقی نمی‌کنه. اگه می‌خوای، برش دارم.

خریدم که توی خونه، حوصله‌ات سر نره.»

من هم نداشتیم برش داره؛ آخه جز دیدن فیلم و سریال، حوصله هیچ کار دیگه‌ای رو ندارم. همسرم می‌گه وقتی فیلم یا «شو» می‌بینم، فقط نگاه می‌کنم و هیچ تأثیری برانش نداره... مثل من که نگاه می‌کنم. به نظرتون واقعا این‌طوره؟

«ژولیت» نوشته:

نسترن جان! حساسیت بی‌جا رو فراموش کن. به‌نظر من ماهواره ایرادی نداره؛ ایراد از خود ما آدم‌هاست که برای اشتباهات‌مون دنبال توجیه‌ایم...

درضمن اگه یه روز شوهرت بیاد و بهت بگه چرا داری مسابقه کشتی رو تماشا می‌کنی؟ خاموش کن؛ تو ناراحت نمی‌شی؟

بدبینی، بدبینی میاره...

دارم به حرف‌های ژولیت فکر می‌کنم که «سیمینوف» می‌نویسد:

سلام ببخشید که این‌جوری می‌گم، اما یعنی چه؟ اگه قراره کسی با دیدن زن‌های ماهواره به خطا بیفته، پس اراده چی می‌شه؟ اگه شغل همسرت جوری بود که مجبور بود دائم به خارج از کشور سفر کنه، تکلیف چی بود؟

به‌نظر من هر وسیله‌ای در دست بشر، یک‌سری فواید و یک‌سری مضرات داره. مهم نوع استفاده ماست. مثلاً یک جراح با یک چاقو یک انسان رو نجات می‌ده، ولی یک قاتل با اون مرتکب جرم می‌شه. ماهواره هم مثل سایر ابزارهاست؛ مهم نوع استفاده ماست.

۱. منظور تالار گفت‌وگو در دنیای مجازی است.

تایپیک می‌گذارم که:

سیمینوف جان! من هم با این نظر موافقم که هر وسیله‌ای یک‌سری فواید داره و یک‌سری مضرات. ولی باید بدونیم اون وسیله، مضراتش بیش‌تره یا فوایدش؟! ضمناً این هم مهمه که اون وسیله، دست کی بیفته. ما نمی‌تونیم یه چاقو رو به دست یه جنایتکار بدیم و بعد بهش بگیم، پس اراده‌ات کو؟ یا لا اراده‌ات رو قوی کن. ژولیت و سیمینوف عزیز! خیلی از ما بارها و بارها خودمون رو با این جمله که «ایمان به دل است» گول زدیم و هر کار که خواستیم، کردیم و نکردیم؛ ولی گاهی واقعا باید دقت کنیم که دیدمون اشتباه شکل گرفته. خیلی از ما این ضرب‌المثل «خواهی نشوی رسوا، هر رنگ جماعت شو» رو به کار برده‌ایم، ولی وقتی به عقل‌مون رجوع می‌کنیم، به عمق اشتباه‌مون پی می‌بریم.

حالا هی بگیم پس اراده چی می‌شه؟ نباید بدبین بود، اگه قراره آدم با این چیزها به خطا بره که خیلی بی‌جنبه است و این‌جور حرف‌ها...

پس اگه این‌طور بود، خدا هیچ‌وقت نمی‌گفت که «وقتی زن و مرد نامحرمی باهم تنها شدند، نفر سوم شیطان است».

نمی‌دونم اسم «مقدس اردبیلی» رو شنیده‌اید یا نه؛ «ملااحمد»ی که به خاطر اوج ایمان و عرفانش به «مقدس» معروف شد. به مقدس اردبیلی گفتند که اگر روزی شرایطی مثل حضرت یوسف برات پیش بیاد، چه می‌کنی؟ گفت: «پناه می‌برم به خدا».

منظورم اینه که همه ما در معرض خطا و اشتباه قرار داریم؛ حتی با ایمان‌ترین‌مون. حالا کافیه کمی سست

باشیم که اون‌وقت دیگه بند رو به آب داده‌ایم.

و حتما شنیدید که:

«پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد»

رفتار، با گذر زمان و خیلی نرم در انسان ریشه‌ای می‌شه؛ و گرنه نمی‌گفتند که «النگوی مادر، دست دخترشه» یا «مادر را ببین، دختر را ببین»؛ چون در تمام این سال‌ها رفتار مادر، خیلی غیرمستقیم در دختر اثر می‌داره. مطمئناً دیدن این فیلم‌ها هم خیلی نامحسوس در آدم اثر می‌داره.

«آدم» بلافاصله تایپیک می‌گذارد که:

من هم با نظر گلدونه موافقم. یک بار که مشکل مشابهی پیدا کرده بودم، موضوع رو با یکی از دوستانم که اهل عرفانه و روی مسائل عاطفی و احساسی دقیقه، در میان گذاشتم.

گفت: «ببین! در دین ما اومده که این مسأله گناه داره و هر جا که پای گناه بازیشه، ملائکه خداوند از اون‌جا میرن و به جاشون شیاطین میان. با اومدن شیاطین، برکت و رحمت خدا از خونه بیرون می‌ره و اون موقع است که آدم هر روز با یه مشکلی روبرو می‌شه. درضمن من فکر می‌کنم که کم‌کم حیای آدم هم کم می‌شه و قبح خیلی از مسائل می‌ریزه.

و «رُز سیاه» می‌نویسد:

«ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند، دل کند یاد

بسازم خنجرى نیش ز پولاد



زنم بر دیده تا دل گردد آزاد»

«سبب حوا» فقط یک جمله می‌نویسد:

من که خودم زنم، این فیلم‌ها و سریال‌ها خیلی روم اثر می‌ذاره، چه برسه به مردها.

ژولیت اما حرف خودش را می‌زند.

ولی من باز هم معتقدم که هرکس به درکی از زندگی داره. بعضی‌ها اون قدر بیچاره و سطحی‌نگر هستند که سریال که هیچی، یه داستان هم شخصیت‌شون رو دگرگون می‌کنه.

من خودم هر شب سریال هاشو دنبال می‌کنم، ولی تابه‌حال هیچ اتفاقی برام نیفتاده. آدم باید جنبه‌اش رو بالا بیره.

می‌نویسم:

شاید بد نباشه سری به صفحه حوادث روزنامه‌ها بندازیم تا متوجه بشیم که بعضی‌ها با اومدن ماهواره به زندگی‌شون دچار چه مشکلاتی شدن. چطور می‌شه تأثیر ماهواره رو نادیده گرفت؟ کمی دقت کنید!

روزی بود که عبارت‌هایی مثل «حسابی ضایع شدم»، «خیلی باحال بود»، «چقدر تابلو شدی» و... در محاورات ما جایی نداشتند، ولی بعد از پخش چند سریال، چنان بر زبان جاری شدند که امروز به‌سختی جایگزینی برای آن‌ها پیدا می‌کنیم. حتما شما هم تقلید از بازیگران سریال‌های طنز را در دورانی که پخش می‌شن و حتی تا سال‌ها بعد از اون در تمام قشرها دیده‌اید؛ تحصیل کرده، بی‌سواد، پیر، جوان، زن، مرد و... حالا چطور می‌شه تأثیرپذیری از فیلم‌های ماهواره رو فقط به جنبه ربط داد؟

وقتی برای اولین بار سریال «باغ گیلان» پخش

شد، همه گفتند که این سریال یه چیز دیگه است؛ آخه تا اون روز رسم نبود که در سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی (نه سینمایی) صداوسیما جمهوری اسلامی، خانم‌ها آرایش کنند؛ ولی حالا دیدن زن‌های بازیگر بدون آرایش، تقریباً چیز محالیه. حالا وقتی در یک سریال ماهواره‌ای می‌بینیم که مادرزن، عاشق دامادش شده و برای رسیدن به او، خودش رو به آب و آتش می‌زنه و هر کار که از دستش بریاد، انجام می‌ده، یا وقتی می‌بینیم که یک خواهر و برادر یا شوهرخواهر و خواهرزن به راحتی و مثل آب خوردن با هم رابطه دارند و ککشون هم نمی‌گزه، یا زنان میان‌سالی که بین خود، همسر و یک جوان بیست‌وچند ساله یه مثلث عشقی ایجاد کردن یا مردانی که به‌ظاهر از کشورهای صاحب علم و تمدن هستند، اما در قبال همسر و دختر خود تعصب و غیرتی ندارند و در عوض با زن‌های دیگه، روابط غیر اخلاقی دارند، چه آینده‌ای رو برای جوان‌های مخاطب این فیلم‌ها می‌بینید؟

نسترن جان! چرا فقط نگران تأثیر این فیلم‌ها روی همسرت هستی؟ مگه خودت غیر قابل نفوذی؟ دوستی می‌گفت: «این روزها همه دخترهای تهران شبیه هم شدن، هیچ فرقی باهم ندارن، انگار از یه کارخونه بیرون اومدن.»

چی شده که همه دخترها شبیه هم شدن؟ جز این که از هم تأثیر گرفتن؟ حالا با هر جایگاه اجتماعی که باشن.

سبب حوا می‌نویسد:

دیروز یه دختری اومده بود آرایشگاه. با موبایلش یه عکس از بازیگر یکی از فیلم‌ها گرفته بود و به آرایشگر می‌گفت: «دوست دارم موهامو این طوری درست کنی.»

الان هر خیاطی که می‌ری، یه سری ژورنال می‌ذاره جلوت و می‌گه: «تازه تو ماهواره اومده.»

حالا وقتی مدل مو و آرایش و لباس‌مون این قدر با سرعت داره تغییر می‌کنه، چطور می‌شه باور کرد که رفتارمون تغییر نمی‌کنه؟

من هم با گلدونه موافقم.

آدم هم می‌نویسد:

مجنون از عشق لیلی و در راه رسیدن به او دیوونه شد، ولی توی سریال‌های ماهواره‌ای، عشق مثل یه وسیله دمدستی و به رابطه نامشروع بین دختر و پسر یا زن و مردی که خودشون همسر دارند، خلاصه شده؛ زن و مردهایی که برای رسیدن به خواسته دلشون به‌هم خیانت می‌کنند.

«ملکه برفی» که تازه وارد جمع شده است، می‌نویسد: من تا حالا ساکت بودم و هیچی نگفتم، ولی الان می‌خوام یه چیزی بگم.

نسترن جان! اگه یه روز وقتی داری با شوهرت توی خیابون قدم می‌زنی، متوجه بشی که همسرت زل‌زل داره به زن و دختر مردم نگاه می‌کنه و هرازچندگاهی سرشو تو گوش تو می‌کنه و می‌گه: «اون دختره رو! چه موهای نازی داره.» یا «اون خانومه چه آرایش تندی کرده؛ انگار اومده عروسی.» یا «نسترن! ببین چه لباس قشنگی پوشیده. بپرس ببین از کجا خریده، تو هم یکی بخر.» و...

چه حسی بهت دست می‌ده؟ ناراحت نمی‌شی؟ غصه نمی‌خوری و با خودت نمی‌گی شوهرم چه بی‌غیرت شده؟

حالا زن‌های توی خیابون سر و وضع بدتری دارن یا زن‌های فیلم؟ چرا اگه شوهرت به اون‌ها نگاه کنه، اشکالی نداره، ولی اگه زن‌های خیابونو دید بزنه، بی‌غیرت شده؟

این رفتارهای متناقضه که باعث ایجاد مشکل می‌شه. سیمینوف دوباره وارد بحث می‌شود و می‌نویسد:

ولی ملکه برفی عزیز! اون‌ها عکس و فیلم هستند و با زن‌های خیابون فرق دارند.

ملکه برفی جواب می‌دهد:

فرقی در اصل ماجرا نمی‌کنه. یعنی اگر شوهر نسترن عکس و فیلم زن‌های کوچ و خیابان رو با دقت ببینه، اشکال نداره؟

نسترن که تا حالا سکوت کرده بود، می‌نویسد:

یعنی به شوهرم بگم که ماهواره رو جمع کنه؟

می‌نویسم:

خودت می‌دونی. این بستگی به نظر خودت داره، ولی فکر می‌کنم بهتره که مثل کبک سرت رو زیر برف نکنی و با این توجیه‌ها که شوهر من چشم‌پاک و دل‌پاکه، خودت رو گول زنی.

نسترن عکس دوتا گل می‌فرستد و یک بوسه.

می‌نویسم:

موفق باشی نسترن بانو!